

14.10.09

دکتر لطیف طبیبی

## چرا افرادی که متهم به نقض حقوق بشر در افغانستان اند، هنوز در ساختار دولتی از مقام های بلندی بر خوردارند؟

مضمون یکم

( به سلسلهء بررسی دولت و جامعه در افغانستان )

عنوان بالا در کنفرانس مطبوعاتی که بعد از نشست تاریخی روز سه شنبه 30 سرطان 1388 مطابق 21 جولایی 2009 در یک گرد همایی به خاطر نقض حقوق بشر در افغانستان، با شرکت نماینده ملل متحده و وزیر خارجه ی افغانستان و خانم دکتر سیما سمر رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در کابل دایر گردیده بود، مطرح شد. در این نشست خانم سیما سمر موضوع نقض حقوق بشر را در افغانستان مطرح نموده است. به گفت دکتر سیما سمر که متهمان به نقض حقوق بشر، هنوز در کرسی های مهم دولتی در افغانستان کار می کنند و زمینه ها برای پیگرد قانونی آنان فراهم نشده است. به قضاوت دکتر سیماسمر...“ ما هنوز متاسفانه می بینیم که فرهنگ معافیت به صورت جدی دوام دارد، کسانی که متهم هستند به جنایات جنگی و جنایات ضد بشری، هنوز در موقعیت های بسیار بالا کار می کنند.” او افزود...“: نمونه بسیار خوب آن نامزدهای ریاست جمهوری است که ما هنوز متاسفانه کسانی را که متهم به جرایم جنگی و جرایم ضد بشری هستند، در فهرست نامزدهای ریاست جمهوری داریم.”

خانم دکتر سیما سمر یکی از انسان های اومانیستی است که، به خوبی از درد های درون جامعه ستمدیده ی افغانستان باخبر است. او همیشه در گردهمایی ها در باره افغانستان از نقض حقوق بشر در افغانستان به مثابه وکیل مظلومان صدای خود را بلند می کند. چنانچه این قلم در نوامبر سال 2007 در کنفرانس یک روزه ی که در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تورنتو در باره افغانستان برگزار شده بود، شاهد روحیه انسانگرایی او بودم. اکنون که انتخابات تقلبی افغانستان سپری شده است، آن نشست مطبوعاتی مرا به واکنشی واداشت که حاصل آن یاد داشت زیر است.

چند پرسش عمده ی که همواره این قلم درنیشتری سر مسائل سیاسی افغانستان و نقش روشنفکران مطرح می نماید، از این قرار اند:

اول - چرا روشنفکران افغانستان در این برهه تاریخ نتوانستند در راستای بهره گیری از جامعه جهانی ، به مثابه نیرو و محرک های داخلی، استقرار قانون و حقوق بشر را در افغانستان تمثیل نمایند؟

دوم - چرا روشنفکران افغانستان نتوانستند عناصری را که به نا قضین حقوق بشر در افغانستان متهم اند، با انعکاس خواست افکار عمومی مردم افغانستان از طریق دادگاه های مستقل دولتی و دادگاه قاره یی مجرمین سیاسی افغانستان را معرفی کنند ؟

پیش از آغاز به صحبت باید یاد آور شوم که، به بحث کشیدن مسئله جنایتکاران و حقوق بشر در بسیاری از جوامع، یکی از آرمان ها و وظایف و رسالت روشنفکری است . در حالیکه در افغانستان برعکس آن است.

مثلاً باید بعد از فیصله بن و تشکل نظام جمهوری اسلامی در افغانستان ، مسئله جنایتکاران افغانستان به حمایت قدرت های جهانی از نگاه حقوق بشر و تحکیم دموکراسی در افغانستان به مثابه رسالت و آرمان روشنفکران افغانستان جایگزین می شد . ولی نشد.

برعکس روشنفکران افغانستان به ساده گی از کنار این پدیده گذشتند . ما می بینیم که نهاد های روشنفکری در خارج بوجود آمد، اما برخی از این نهاد های سیاسی و فرهنگی یا آگاهی به رسالت روشنفکری نداشتند و یا رسالت خود را در این برهه تاریخ نشناختند .

جالب است که برخی از روشنفکران افغان که روزی در نیشتر های سیاسی، خود به نوعی اندیشه های سکولاریسم و اومانیسم را به بحث می کشیدند ، و از نگاه وابستگی سیاسی از جمله ی مدافعین اقشار محروم افغانستان بشمار می رفتند ، لیکن با تشکل جمهوری اسلامی افغانستان از همه زودتر در کنار جنایتکاران، جنگسالاران و قدرت طلبان صف کشیدند.

روشنفکران بیرونی افغان بجای کوشش در جهت تشکیل لانه ی روشنفکری و مبارزه در راه تحکیم نقض حقوق بشر و دموکراسی در افغانستان، دست به گروه بازی و حزب سازی زدند . برخی از روشنگران بدون درک این واقعیت که شرایط کنونی جامعه ویران افغانستان سدی بین روشنفکران و مردم ایجاد نموده است و در جامعه بی که مردم فاقد روحیه و تجربه و سابقه حزبی هستند و دولت افغانستان تمایلی به تعدیل قدرت از راه فعالیت های صحیح و سالم حزبی ندارد، لذا شرکت روشنفکران توسط حزب مانند حزب "آزاده گان افغانستان" در انتخابات ریاست جمهوری دوم، بدون پایگاه اجتماعی خنده آور است . این عمل در واقع نمایشی از عدم شناخت رسالت روشنفکری برخی از چیرفهم های افغانستان است، که بجای رسالت و آرمان روشنفکری دست به قدرت طلبی بی جا می زنند

بدبختانه این حرکت به تاسی از تئوری نا درست ارتدوکسی لینستی است بر این باورند که، ... روشنفکران زمانی می توانند موثر واقع شوند که، در قدرت سیاسی سهم داشته باشند، متأسفانه این تفکر تا هنوز در قاموس سیاسی چیز فهم های افغانستان نقش دارد.

روشنفکران افغانستان نتوانستند در طی شش سال گذشته جمهوری اسلامی در راستای بهره گیری از جامعه جهانی ، نیرو محرک های داخلی استقرار قانون و حقوق بشر را در افغانستان تمثیل نمایند و تا آن جا که مسئله ناقضین حقوق بشر مربوط می شود ، به انعکاس خواست افکار عمومی مردم افغانستان روشنگری کنند. روشنفکران می بایست از طریق دادگاه های مستقل قاره یی که برای نقض حقوق بشر تعیین شده است، مجرمین سیاسی افغانستان را هرچه زودتر به مراجع حقوقی معرفی می نمودند. آنها باید به کمک نهاد جهانی می کوشیدند که در برخی از ولایات دادگاههای مستقلی برای رسیدگی به نقض حقوق بشر برپا میشد و در صورت اثبات جرم عناصر شناخته شده در آن ولایات مربوطه از کار برکنار می گردید. برعلاوه ، بخاطر کمک به چنین دادگاه هائی ضروری بود که با دادگاه های قاره یی همکاری صورت می گرفت.

به باور این قلم یکی از وظایف عمده و رسالت تاریخی روشنفکران افغان در این برهه تاریخ افشا ناقضین حقوق بشر در افغانستان بود . این امانتی بود که مرده گان راه آزادی افغانستان از

سه دهه گذشته به روشنفکران این دهه سپرده بودند که، متاسفانه صورت نگرفت. پرسشی که مطرح است چرایی و چگونگی این مسئله می باشد ؟

تا آنجا که به مسأله‌ی اصلی و تاریخی ما ارتباط می گیرد، مسأله‌ی استبداد است. اوراق تاریخ طولانی ما، استبداد نظام‌های قبیلوی، خودکامه بوده است. پروسه گفتگو حقوق بشر میراث با ارزشی فرهنگی است. پروسه جهانی شدن حقوق بشر در نتیجه گفتگوی صحبت های فرهنگی روشنفکران جوامع اروپایی به مثابه حقوق مدنی مورد عمل قرار گرفت. متاسفانه حاکمان خود کامه در افغانستان مانعی رشد صحبت های فرهنگی حقوق بشر در افغانستان گردیده اند. در تاریخ نیم قرن اخیر در صحبت های فرهنگی روشنفکران چپ افغانستان، پدیده حقوق بشر کمرنگ بود.

هدف و آرمان جنبش های چپ دهه چهل خورشیدی افغانستان دموکراسی، حقوق بشر و کثرت گرایی نبود. سنت ادبی “ گذار مسالمت “ که در امریکای جنوبی به مثابه آئین روشنفکری رواج یافته است، در بین روشنفکران ما سابقه نداشته و ندارد. تفکرات سیاسی ما محصول صحبت دور میز های مذاکره مرحله گذار مسالمت به آزادی نبوده است. برعکس تفکرات سیاسی روشنفکران ما محصول اندیشه بیرونی بود که در نتیجه به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق انجامید. این در واقع بنای کجی بود که، حتی امروز بر پایه ی آن حوادث ناگوار سیاسی افغانستان شکل می گیرد.

مبارزه برای گسترش آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و حقوق بشر محصول روند انتقامجو بی و کشتار در جامعه نمی تواند باشد، همچنان آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر محصول مبارزات ایدئولوژیکی چپ و راست نیست. عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق بشر محصول عنصری است که به عقل باوری علیه کشتار و انتقام رسیده باشند. چندین دهه پیش در جوامع محروم انسانهای عقل گرا مانند گاندی، ماندلا و امثالهم بودند، که علم آزادی و دموکراسی را در زیر چتر حکمفرمایی استعمار انگلیس بلند کردند و جامعه خود را به راه درستی رهنمایی نمودند. در حالیکه در دهه نخست هزاره سوم در جامعه ما عناصر سالخورده ی حزب دموکراتیک خلق افرادی مانند کثمتند، پنجشیری، لایق و امثالهم که روزی در کادر حزب بودند و

اکنون روز های پایانی حیات خود را سپری می کنند و سه دهه پیش در قتل عام مردم فقیر افغانستان سهم داشتند، هنوز به باور های مالیخولیایی خود پابند اند و حاضر نیستند که از گذشته ی پلیدی خود معذرت بخواهند.

حالا اگر بخواهم عناصر سیاسی و روشنگران افغانستان را با اندیشه روشنگری که در رابطه ی حقوق بشر توسط “توماس هابس” انگلیسی در سده هفدهم آغاز گردید، و آن ها برای انسان در کنار نیکبختی، از ارزش های دیگری مانند آزادی و شکوفایی استعداد ها که در طبیعت او نهفته است، قائل بودند، مورد مقایسه قرار دهیم، می بینیم که حتی امروز روشنفکران افغان نتوانستند زمینه گسترش صحبت روشنگری را در جامعه افغانستان آماده سازند .

آنچه ما در تاریخ معاصر می شناسیم ، استبداد حاکمان است . حاکمان مستبده چه آنها که تکیه بر موهبت الهی نموده بودند و چه آنها که با ایدئولوژی آتانیسم مجهز بودند ، هر دو راه به استبداد بردند ، مانند همه قدرت طلبان استبدادی ماکیاولیستی ، با استبداد بی امان بومی کوچکترین حرکت های آزادیخواهی و حق طلبی را در نطفه خفه کردند .

محترمه خانم دکتر سیماسمر خوب می داند که در سر زمینی که هنوز به رشد فرهنگ شهری و مردم آن به پروسه شهروندی نرسیده اند، و روشنگران آن بجای تشکل لانه های روشنفکری به حزب سازی و حزب بازی سیاسی برای کسب قدرت مبارزه می نمایند، چنین جامعه ی چه بخواهیم و یا نخواهیم بهترین جایگاه برای جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر است.

با عرض حرمت اکتوبر 2009